

# سلاخی « مرداد »!

**به گلگشت جوانان، یاد آن رزمندگان مصمم، دلاوران مغرور، میهن دوستان انقلابی... جان باختگان ایران را زنده داریم ای رفیقان.** آرام نگیریم، بپا خیزیم، صبور و مغرور، پیام جان باختگان را، با صدای بلند، فریاد کنیم، نگذاریم که اجرای آن طرح شوم - کشتار « مسالمت آمیز »! توطئه امپریالیستی برای سرکوب آگاهی و ترقی خواهی، ترور ارزش آفرینان، اختناق جنبش کارگری... دیپلماسی استعماری برای مهار نهضت ملی نفت، کودتای ننگین سال ۱۳۳۲ خورشیدی - سلاخی « مرداد »! فراموش شود. بکوشیم تا بازیگران فضول و فعال دوران خود باشیم...

حال بشنوید از آقای آبراهامیان، مورخ مترقی و صاحب نظر آمریکائی، در باره سابقه این توطئه امپریالیستی، دیپلماسی استعماری برای تدارک کودتا، سلاخی « مرداد »! که می نویسد: این اقدام، عمل مشترک بریتانیا و آمریکا، به منظور حفظ کارتل بین المللی نفت انجام شد... مهم ترین مساله برای حضرات این بود که چه کسی کنترل تولید، توزیع و فروش نفت را در اختیار داشته باشد. در بیانیه های عمومی، به عمد، از بکار گیری واژه « کنترل » پرهیز می شد... از الزامات دیپلماسی سری.

در عبارت بعدی: شرکت نفت ایران و انگلیس بزرگ ترین پالایشگاه جهان را در اختیار داشت و عملاً دومین صادر کننده بزرگ نفت خام در جهان و دارای سومین ذخیره نفتی بود... این شرکت برای خزانه داری بریتانیا ۲۴ میلیون پوند درآمد به صورت مالیات و ۹۲ میلیون پوند ارز تامین می کرد، سوای تامین ۸۵٪ در صد از سوخت مورد نیاز ناوگان نیروی دریائی بریتانیا، ۷۵٪ در صد هم سود سالانه داشت که بخش عمده آن نصیب سهامدارانش در انگلستان می شد...

برای واشنگتن و لندن، کنترل ایرانی ها بر نفت می توانست در دراز مدت پیامدهای ویرانگری به همراه داشته باشد... و الهام بخش دیگر کشورها، خاصه اندونزی و ونزوئلا و عراق شود... امنیت جهان آزاد تا حد زیادی با حجم استخراج نفت خام از منابع نفتی منطقه خاورمیانه بستگی داشت و اگر نگرش جاری ( کنترل نفت ) در ایران به عربستان یا عراق سرایت می کرد، ساختار موجود... فرو می ریخت... خرید نفت خام استخراجی ( در ایران )، حتی در حجم کم، باعث پیامدهای خطرناکی می شد... پس انگلستان می بایست کنترل منابع نفتی ( در ایران و خاورمیانه ) را برای خود حفظ کند...

تا اینکه آمریکاییان... بعد از ماهها... در تیر ماه سال ۱۳۳۱ خورشیدی به جمع بندی انگلیسی ها مبنی بر اینکه تنها راه معامله با مصدق سرنگون کردن اوست، رسیدند. سفیر آمریکا ( در ایران ) یک روز پس از بحران ( ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ) گزارش داد که تنها یک کودتای نظامی می تواند شرایط را تغییر دهد... خواننده توجه دارد که چطور مقدمات کودتا فراهم شد، براندازی دولت قانونی مصدق در دستور کار قرار گرفت...

بگذریم از اینکه ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهور وقت آمریکا، آگاهانه، آشنا با این حقایق جاری... در پیام خود خطاب به مردم آمریکا اعلام کرد که: « مردم ایران به دلیل بیزاری شدید از کمونیسم و عشق پایدار و عمیق نسبت به پادشاه، کشورشان را نجات دادند! »؟! قصه زور است نه کار قضاست. پیشکش هواداران دمکراسی توطئه و تقلب و حقه بازی، دلالی و کارچاق کنی، ستون پنجمی های وطنی در دوران معاصر...

در این ارتباط، بشنوید از شهبانوی « محبوب »! دردانه سرهنگ دیبا، از ماموران سابق ترورهای رضاخانی - آخرین سوگلی دربار منفور پهلوی: پادشاه معنی خاصی برای خانواده های ایرانی دارد، در حکم شیوه زندگی ماست، طی ۲۵۰۰ سال گذشته بخشی جدائی ناپذیر از تاریخ ما بوده است. فقط خدا کند که این عجزه درباری در غربت نمیرد...

سؤال یک خبرنگار از محمد رضا شاه در آستانه انقلاب همگانی بهمن:  
« اعلیحضرت، پس این حامیان شما کجا رفته اند؟ جواب: من چه می دانم! »  
از مصاحبه مطبوعاتی شاه با خبرنگاران خارجی در سال ۱۳۵۶ خورشیدی /  
۱۹۷۸ میلادی.

به نقل از کتاب « تاریخ ایران مدرن »، تالیف ایروان آبراهامیان،  
برگردان فارسی از محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹ خورشیدی.

**به گلگشت جوانان، یاد آن رزمندگان مصمم، دلاوران مغرور،  
میهن دوستان انقلابی... جان باختگان ایران را زنده داریم ای رفیقان.  
یادشان گرامی باد.**

رضا خسروی